

واقعیت‌نمایی

و بداهت تأویل‌های

ژان لاک نانسی از سینمای

کیارستمی • منوچهر دین‌پرست



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: دین پرست، منوچهر، ۱۳۵۴-
 عنوان و نام پدیدآور: واقعیت‌نمایی و بداهت: تأویل‌های ژان لوک نانسی از سینمای کیارستمی/منوچهر دین پرست
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۳۴ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۲۱۳-۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 عنوان دیگر: تأویل‌های ژان لوک نانسی از سینمای کیارستمی.
 موضوع: سینما--ایران--تاریخ--قرن ۱۴.
 موضوع: کیارستمی، عباس، ۱۳۱۹-
 موضوع: نانسی، ژان - لوک، ۱۹۴۰ م. - Nancy, Jean-Luc
 موضوع: سینما--ایران--تهیه‌کنندگان و کارگردانان
 موضوع: سینما--فلسفه
 ر.بندی کرده: PN ۱۹۹۳/۵/الف۱۹۵۹ ۱۳۹۲
 رده: ۷۹۱/۴۳۰۹۵
 شماره کتابشناختی: ۴۰۹۷۴



■ واقعیت‌نمایی و بداهت؛ تأویل‌های ژان لوک نانسی از سینمای کیارستمی

منوچهر دین پرست

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۵، ۶۰۰ نسخه

هر گونه بهره‌برداری از این کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع طبیعی مدیریت‌شده تأمین شده است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴

● طبقه دوم، تلفن، ۰۵۶۶۴۷۷۴

● www.parsehbook.com / info@parsehbook.com ●

فهرست

۹.....	مقدمه
۱۵.....	عباس کیارستمی: آثار و آراء
۲۱.....	ژان لوک نانسی: آثار و آراء
۳۵.....	گام نخست: کیارستمی در مقام سینماگر اندیشمند
۴۱.....	گام دوم: نسبت فلسفه و فیلم: راهی به سینمای کیارستمی
۴۷.....	گام سوم: تأویل های سینمایی و پدیدارشناسی
۶۵.....	گام چهارم: سینمای بداهت
۷۷.....	گام پنجم: درنگی در فلسفه ذات واقع در سینما
۸۹.....	گام ششم: حرکت در سینما
۹۳.....	گام هفتم: نوعی نگاه
۱۰۱.....	گام هشتم: وزندگی ادامه دارد
۱۱۷.....	منابع

مقدمه

متفکران و هنرمندان دو گروه بسیار و محصور به فرد هر فرهنگ و تمدنی هستند؛ آن‌ها به واسطه نگرش خاص خود به وضعیت سرزمین و فرهنگ‌شان به صورت آگاهانه آثاری از خود به جای می‌گذارند، که می‌تواند از دغدغه‌های روزمره و شاید آتی سرزمین و فرهنگ خود فراتر رود و در پس‌زمینه آفرینند. تبیین مسئله و صورت‌بندی آن نگرش‌ها، چه در قالب مطلب و کتاب و چه در قالب یک اثر هنری، می‌تواند اقلیم اندیشه‌گی سرزمینی را به سوی دیگر ببرد و جای دیگر به روی افراد روزگار خود بگشاید. در این میان عباس کیارستمی از جمله درخشان‌ست که توانسته در چند دهه با خلق آثار منحصری در سینما و قرار گرفتن در مدام هنرمندی مطرح شهرت و اعتباری جهانی بیابد.

کیارستمی یک‌تنه سیری ویژه در عالم سینمای ایرانی به وجود آورده و بخش مهمی از سینمای ایران را به خود اختصاص داده است. او با به کار بستن قواعدی ویژه، مجموعه ارزشمندی از آثار سینمایی برای مخاطبان خود به جای گذاشته که برای هر رهرو تازه‌نفس علاقه‌مند به سینما نگرش مفید و ارزنده‌ای است. کیارستمی

کارگردانی‌ست که نگاهی دیگرگونه به رویدادها و مسائل پیرامون ما دارد و تنها سینماگر ایرانی‌ست که در مراسم «صدمین سال تولد سینما» نامش در کنار نام بزرگترین کارگردان‌های جهان قرار گرفته است. او از زمان تولید فیلم کوتاه «نان و کوجه» در سال ۱۳۴۹ تا فیلم «مثل یک عاشق» در سال ۱۳۹۱ سینمای متفاوتی داشته است. اگرچه او هوشمندی و صراحت ویژه‌ای در درک مخاطب دارد، توانسته سینمای دیگری از تکنیک و فن خارق‌العاده در برابر تماشاگر امروز خود قرار دهد. تماشاگری که هر روزه با رسانه‌های مختلف و تصاویر گوناگون و پیچیده و شاید آزاردهنده‌ای روبروست، توانسته با سینمای کیارستمی با رنگ‌های چشم‌نواز و نماهای با فضا و طبیعت و ضرباهنگ کند و از همه مهم‌تر آدم‌هایی از نوع دیگر، با رفتارهای بکر بی‌کلف ارتباط برقرار کند.

سینمای کیارستمی در دهه‌های روزمره زندگی را کنار می‌گذارد و طعم معنای زندگی را به مخاطب خرد می‌دهد؛ سینمایی که فلسفه نمی‌بافد اما چنان رفتار، نگرش و تأویل فلسفی‌ای در مقابل چنان تماشاگر قرار می‌دهد که نمی‌توان از معنای آن فرار کرد و خاطره گفت‌وگوهای زیگران و افسون رنگ‌ها و درک حقیقت بدیهی زندگی را توهم دانست.

برای نگارنده بیش از هر چیز توصیف کم‌بیش دقیق آثار سینمایی کیارستمی بیانگر کوششی شخصی‌ست برای پی‌گیری تجربه‌ای استثنایی در سیر سینمایی وی؛ بنابراین راهی نداریم جز پیمودن فرازونشیب‌های دست‌ورده و نگرش‌های او در قاره کشف‌شده سینما. در طی این طریق از ژان لوک نانس (فیلسوف فرانسوی) و نوع نگرش خاص او به سینما بهره برده‌ام؛ روایت‌ها و تأویل‌های فلسفی نانس از سینمای کیارستمی ما را با جان‌مایه این سینما آشنا می‌کند. نانس با عینکی فرانسوی توانسته مسیر استراسبورگ تا تهران را با انتشار کتاب «بداهت فیلم» چنان طی کند که در عالم روح ایرانی، منازل نمادین را بدیهی جلوه می‌دهد؛ بداهت، نوع نگاه و ذات واقع سینمای کیارستمی تأویل‌هایی هستند که نانس ما را به آنچه در «وزندگی ادامه دارد» راهنمایی می‌کند.

مشى نگارنده در این رساله بر پایه جهان اندیشه گى نانسى ست و سعى دارم تا روح سینمای کیارستمى را با چشمانى فلسفى بنگرم و بداهت این سینما را با حقیقت فلسفه واکاوى کنم؛ اما در این میان چرا ژان لوک نانسى انتخاب شده و نانسى چه سخن نغزى دارد که مى تواند ما را به سوى اقلیم گمشده ببرد. به مناسبت صد سالگى سینما، در سال ۱۹۹۴، مسئولان کایه دو سینما به فکر افتادند کتابى منتشر کنند که آن صد مؤلف درباره صد فیلم از فیلم های تاریخ این قرن سینما چیزى بنویسند. (۷، ۲۰۰۱، نانسى) نانسى هم به این درخواست پاسخ مثبت مى دهد. او که فیلم «زندگى و دیگر هیچ» کیارستمى را دیده و سخت شیفته آن شده بود، سعى کرد تا به دیگر فیلم های کیارستمى توجه بیش تری نشان دهد. اگرچه ماجرای کایه دو سینما به سر منزل مقصود نرسید اما ناشرى به نام ایوژوارت پیشنهاد تألیف کتابى به اسم «بداهت فیلم» را به نانسى داد و بدین ترتیب نانسى وارد جریان پرفرازونشیب سینمای کیارستمى مى شود.

نانسى در دهه شصت از رشته فلسفه فارغ التحصیل شد و به نوشتن متون فلسفى روی آورد؛ درباره کارل مارکس، اماژیل کانت، فردریش نیچه و آندره برتون نوشت و پس از آن جذب پست مدرنیست ها شد. گنت و گوهایش با ژاک دریدا، ژان فرانسوا لیوتار و ژرار گرانل در دانشگاه نولم دیدار کرد. کانت و مارتین هایدگر او را به پست مدرن ترین فیلسوف معاصر فرانسوى تبدیل کرد. جدا از نگارش آثار هنرى نانسى در لابه لای انگاره های فلسفه اش، مهم ترین اثر او درباره فیلم، کتاب «بداهت فیلم» است؛ اثرى که هم قرائت سینمایى نانسى را مشخص مى کند و علاوه بر بررسی نمونه ای از هفت فیلم عباس کیارستمى، تعامل اندیشه هاى این فیلسوف پست مدرنیست فرانسوى و نگاه سینمایى کیارستمى را جلوه گر مى کند.

نوع مواجهه نانسى با سینمای کیارستمى، نه مواجهه ای از سر ذوق و نه از سر برخورد اتفاقى بود؛ او درباره انتخاب آثار کیارستمى آورده نوشته: «با آن که بداهت فیلم خودش را بر من قبولانده بود و عزم من را برای گزیدن فیلمى — که تا سرحد امکان تازه باشد — برانگیخته بود، دلم نمى خواست به تاریخ سینما برگردم و نوعی

تاریخ بنویسم؛ چون از یک سو شناخت من از این تاریخ زیاد از حد اندک است و از سوی دیگر، گوشه‌ای از غالب نگاه‌های واپس‌نگر به سینما، حسرت خوشایندی به گذشته دارد.» (نانسی، ۲۰۰۱، ۷)

بداهت فیلم نانسی در بردارنده برخی از عناصر نقادانه برای پیش‌برد زیبایی‌شناسی نوین است؛ اما از آنجایی که این اثر بیشتر طراحی هنری‌ست تا پرداختی آکادمیک، کوشش بیش‌تری می‌طلبد تا اهمیت قیاس‌های منطقی تئوری فیلم را در آن بیابیم. کتاب بداهت فیلم مشتمل بر سه بخش است؛ مقاله‌ای درباره فیلم‌های کیارستمی، از «خانه دو سر» که است» تا «باد ما را خواهد برد»، یادداشتی بر «زندگی و دیگر هیچ» و گفت‌وگویی میان نانسی و کیارستمی.

در بخش «زندگی و دیگر هیچ» بیش از سایر قسمت‌ها می‌توان تمایل نانسی را به انعکاس کامل فلسفه خردرسانی کرد. نانسی در معارفه ابتدایی کتاب این فیلم را اثر محوری کارنامه کیارستمی می‌داند و از آن به عنوان نمونه ممتاز نمود فرم جدید سینما یاد می‌کند و معتقد است افلاک اندکی همچون کیارستمی نگرش‌ها و نماهایی دقیق دارند و این ویژگی‌های یا سده کیارستمی در تاریخ و زیبایی‌شناسی فیلم، آغاز مباحثه نانسی است.

در حالی که مرور تنها هفت فیلم از آثار کیارستمی، برای تأویل و تثبیت اندیشه‌های طرفین، در نگاه نخست گونه‌ای نارسا به نظر می‌رسد؛ اما ذکاوت نانسی کُنه ذهنیت هنری خویش را در آینه شفاف به زعم نانسی، سینمای کیارستمی تشریح می‌کند. به علاوه این که تجانس و همسانی میان اندیشه وی و سینمای کیارستمی در مظان تقابل رقابت مابین فیلم و فلسفه، آن قدر جای تأمل دارد که تجربه روح‌افزایی همچون گفت‌وگوهای روبرو با موج‌نویس‌ها و چارلز بوکوفسکی با مارکو فراری را تداعی می‌کند. آنچه نانسی در کتاب در پی آن است؛ تعریف ماهیت یا فرم جدیدی از فیلم است که همواره وجود داشته اما، تنها اکنون و در آثار کیارستمی نمود پیدا می‌کند.

نانسی باور دارد آنچه در این فیلم به شیوه‌ای تنگ‌تر و ژرف‌تر خود را بر بیننده

می‌قبولاند، فعلیت اصرار آن بر این نکته بود که بحث فیلم، بحث اکنون باشد؛ نیروی ویژه‌ای در این فیلم وجود داشت که سرگرم گذشته، به‌عنوان گذشته، نبود حتی اگر به‌تازگی سپری شده بود و نه آزاد از هرگونه زمان؛ نیروی عجیبی بود که نگاه بیننده به‌هیچ‌روی نمی‌توانست از سنگینی فشار آن بگریزد؛ فیلمی که با سماجت تمام بحث منحصر به فرد خودش را پی می‌گرفت؛ چون آخرش معلوم نبود به کجا می‌کشد و همه‌اش ابرارش بر این بود که دوسر بحث به هم نیاید و فیلم آن‌سوتر از خودش دنبال شد...» (نانسی، ۲۰۰۱، ۸)

نانسی در کتابش نوع سینمای کیارستمی به این نتیجه می‌رسد که درباره کیارستمی نباید در پی یافتن ژانر فیلم، سبک او، یا شخصیت و اصالت سینمای او باشیم بلکه باید بیشتر بر این باشیم که سینما چگونه در آثار او وجود خودش را اثبات می‌کند؛ یعنی به یک سینما چگونه خودش، خودش را به کرسی می‌نشاند و این مسئله‌ای بود که با قضیه سبک و انتخاب‌های سینماتوگرافیک، با موضوع رابطه‌ای که نگران تاریخ سینما و آینده‌اش باشد، به کلی فرق داشت. اینجا بیش‌تر با نوعی افتتاح سروکار داریم؛ افتتاحی که البته پر بود از همه آنچه در عمر صد ساله هنر هفتم گذشته بود مثل این بود که بخواهیم بگردیم سینما دوباره شروع می‌شود یا دنباله سینما همانا سرآغاز آن است. (نانسی، ۲۰۰۱، ۹)

نانسی از سوی دیگر کیارستمی را به گونه‌ای خاص می‌نگرد و معتقد است او مانند دیگر کارگردان‌ها نیست بلکه «کیارستمی اعتبار یک شاهد ممتاز را دارد؛ شهادتی بر این که سینما تجدید حیات می‌کند یعنی سینما دوباره از چیزی که هست نزدیک می‌شود؛ درحالی که همواره همان را به پرسش می‌نهد. با کیارستمی یک جهان، یک نوع فرهنگ جهانی چیزی که در گذشته تمدن می‌گفتند، تغییر وضع و رفتار می‌دهد. درست نیست که این فرهنگ را فقط همان تمدن تصویری بدانیم که از منظر یک دید افلاطونی مبتدل و واگرا تشریح شده بلکه بحث بر سر جهانی دیگر است که به خودش شکل‌های دیگر می‌دهد و می‌کوشد ذات خودش را در آن شکل‌ها بیابد. (نانسی ۲۰۰۱، ۱۰-۹)

در پایان این جستار باید تأکید کرد آنچه در این کتاب در پی آنم تبیین تأویل‌های فلسفی در سینمای کیارستمی بر پایهٔ آرای فلسفی ژان لوک نانسی‌ست. لذا در ابتدا نگاهی به آراء و اندیشه‌های عباس کیارستمی و ژان لوک نانسی دارم و در ادامه تأویل‌های فلسفی نانسی از سینمای کیارستمی را بر پایهٔ مفاهیمی چون بداهت، ذات واقع، نگاه و تصویر و در انتها معنای زندگی به بوتهٔ معرفی و نقد می‌کشانم.

www.ketab.ir